

معصومه دبانی: از سال ۱۹۸۶ میلادی که بازی‌های المپیک برای نخستین‌بار به شیوه مدرن کنونی برگزار شد تاکنون، بیش از ۲۰۰ تیم ملی برای کسب مدال در المپیک‌های زمستانی و تابستانی با هم به رقابت پرداخته‌اند. اما اکنون برای نخستین‌بار در تاریخ این رقابت‌ها شاهد وقوع اتفاق جدیدی هستیم. شاید روزی که انتشار وسیع عکس‌های جسد «آیلان»، پناه‌جوی خردسال سوری در سواحل ترکیه، موجی از ابراز همدردی جامعه جهانی را به راه انداخت و موجب شد «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان یک‌تنه جلوی همتایان اروپایی خود بایستد و مصرانه خواستار بازگشایی مرزهای اروپا روی پناهجویان شود، همگان فکر می‌کردند این پایان بحران پناهجویان و بازگشت صلح و امنیت به آوارگان سوری و عراقی و کشورهای آفریقایی باشد. اما این تازه شروع ماجرا بود و از آن زمان تاکنون وضعیت نه‌تنها بهتر نشد، بلکه ابعاد این بحران به فراتر از مرزهای سوریه و عراق کشیده شد و حتی غربی‌ها را نیز به‌شدت درگیر این اتفاقات تلخ کرد. ادامه بحران پناهجویان، کمینه بین‌المللی المپیک را بر آن داشت در رقابت‌های المپیک تابستانی «ریو ۲۰۱۶»، برای نخستین‌بار در تاریخ این رویداد برای ورزشی شاهد حضور تیمی از پناه‌جویان باشیم. این اقدام کمینه بین‌المللی المپیک پس از آن صورت گرفت که شمار پناهجویان و آوارگان جنگی برای نخستین‌بار در تاریخ به بالاترین تعداد خود (۵۹۰۰میلیون و ۵۰۰هزار نفر طبق آخرین سرشماری‌ها)، رسید. اعضای تیم پناهجویان حاضر در رقابت‌های المپیک ریسو امیدوارند با حضور خود در این رقابت‌ها به جهانیان نشان دهند که همچنان روحیه مبارزه‌طلبی، رقابت و استعداد خود را حفظ کرده‌اند. کمینه بین‌المللی المپیک در روز جمعه نام و مشخصات تعدادی از پناه‌جویانی که در بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ ریودوژانیرو برزیل به رقابت خواهند پرداخت، اعلام کرد. این تیم از ۱۰ پناه‌جوی ورزشکار تشکیل شده که اعضای آن دو شتاگر سوری، دو جودوکار از جمهوری دموکراتیک کنگو، یک دوندۀ ماراتن از اتیوپی و پنج دوندۀ از سودان جنوبی هستند که به کشورهایایی از قبیل بلژیک، آلمان، لوکزامبورگ و کنیا مهاجرت کرده‌اند. مشارکت این افراد در بازی‌های المپیک نوعی ادای احترام به شجاعت و استقامت همه پناهجویان در غلبه بر سختی‌ها و ساختن آینده‌ای بهتر برای خود و خانواده‌هایشان است. فیلیپو گراندی (**Filippo Grandi**) کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای اعلام کرده که این کمیساریا در المپیک ریو با تمام امکانات و قدرت پشتیبان و همراه همه اعضای تیم و پناهجویان خواهد بود. ماه مارس نیز برای نخستین‌بار در تاریخ رقابت‌های المپیک، کمینه بین‌المللی المپیک اعلام کرده که تیم متشکل از پناه‌جویان متعلق به هیچ کشوری نیست و در قالب تیم مستقل به این رقابت‌ها با می‌گذارد. کمینه بین‌المللی المپیک در ادامه به معرفی برخی از اعضای تیم پناه‌جویان در رقابت‌های امسال پرداخته است.

یولاند مابیکا (**Yolande Mabika**)

درست زمانی که «موبیکا» کودکی بیش نبود، جنگ در جمهوری دموکراتیک کنگو شرقی، وی را از خانواده‌اش جدا کرد. او در گفت‌وگو با کمیساریای امور پناهندگان می‌گوید از آن زمان چیز زیادی به خاطر ندارد اما یکی از مواردی که در خاطر او مانده مربوط به زمانی است که تنهایی در حال دویدن بوده و یک هلیکوپتر او را از زمین بلند کرده و به «کینشاسا» پایتخت کنگو می‌برد. او در آنجا در یک مرکز مخصوص کودکان آواره جنگی زندگی می‌کرده که در همین دوران با ورزش جودو آشنا و به آن علاقه‌مند می‌شود. او به حدی شیفته این ورزش می‌شود و آن را ادامه می‌دهد که به یک جودوکار حرفه‌ای بدل می‌شود. هدف او تنها شرکت در مسابقات بزرگ و کسب مقام‌های متعدد قهرمانی بوده و هیچ چیز، حتی جنگ و آوارگی هم جلودار این روحیه مبارزه‌طلبی وی نمی‌شود. او می‌گوید: «ورزش هیچ‌وقت برای من پول‌ساز نبوده و هرگز به جنبه‌های مادی آن فکر نکرده‌ام ولی در عوض به من قلبی قوی و محکم اعطا کرده است. جنگ مرا از توقیف و خیابان‌ها دوری و محروم کرد! مربی او حتی به این اقدامات غیراخلاقی هم بسنده نکرد و حتی در صورت باخت، موبیکا را در قسمتی محبوس می‌کرد. به‌دوش‌کشیدن سال‌ها خفت و خواری در نهایت او را وادار کرد تا از هتلی که در آنجا مستقر بود فرار کند و برای پیداکردن کمک، آواره کوچه و خیابان‌ها شود. اما اکنون او به‌عنوان یکی از اعضای تیم پناه‌جویان صاحب یک جایگاه ورزشی احترام‌برانگیز در رقابت‌های المپیک ریو است. او تحت نظر فلاویو کانتو (Flavio Canto) دارنده مدال برنز المپیک، آموزش دیده است. موبیکا با افتخار می‌گوید: «من تنها عضوی از تیم پناه‌جویان خواهم بود و قطعا برای کسب یک مدال رنگی با به عرصه این رقابت‌ها

از کمپ‌های آوارگان تاکمپ‌های المپیک

پناه‌جویانی که مدال آور خواهند شد



گذشته‌ام. من یک ورزشکار مبارزه‌جو هستم و این فرصتی است که می‌تواند زندگی مرا تغییر دهد. من امیدوارم که داستان زندگی‌ام به الگویی برای همه مردم تبدیل شود. حتی شاید حضور من در این رقابت‌ها باعث شود خانواده‌ام هم مرابینند و ما دوباره به هم بپیوندیم».

رامی انیس- ۲۵ ساله (Rami Anis)

نابار اعلام کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد، انیس هم یکی از شناگران پناه‌جوی سوری است. او اهل شهر حلب است که به این رقابت‌ها پا می‌گذارد و از ۱۴ سالگی به‌طور رسمی شروع به یادگیری ورزش شنا کرده است. انیس درباره خودش این‌گونه می‌گوید: «استخر، خانه من است. از زمانی که تروریسم، بمب‌گذاری و آدم‌ربایی در شهر حلب به اوج رسید، خانواده‌ام مرا با پروازی به استانبول، جایی که برادر بزرگ‌ترم مشغول آموختن زبان ترکیه‌ای بود فرستادند. درون کیفی که با خودم به همراه داشتم، تنها دو ژاکت، دو تی‌شرت و دو سلوار بود. ابتدا تصور می‌کردم که فقط برای دو ماه در ترکیه خواهم بود و سپس به کشورم باز خواهم گشت. ولی زمانی که ماه‌ها به سال تبدیل شد، فهمیدم که دیگر راهی برای بازگشت ندارم. من همچنان در ترکیه ماندم، اما از این زمان برای تقویت تکنیک شنای خود در باشگاه ورزشی گالاتاسرای استفاده کردم.» با تمام این احوال، انیس بدون داشتن ملیت ترکیه‌ای نمی‌توانست در رقابت‌های شنا شرکت کند. به‌همین دلیل مصمم به یافتن راهی برای شرکت در رقابت‌های حرفه‌ای شد. قرار به اروپا تنها راهی بود که به ذهنش می‌رسید: نابراین سوار بر یک قایق بادی به سمت جزیره یونانی ساموس و در نهایت به شهر تحت فرار کرد. انیس در آنجا، ۹ نوبت در هفته تحت نظر ورپاون (Carine Verbauwen)، شناگر سابق المپیک، به تمرین پرداخت و اکنون آماده حضور در المپیک ریو است.

یوناس کیند- ۳۶ ساله (Yonas Kinde)

کیند، دوندۀ اهل اتیوپی تیم پناهجویان است که درباره خود به کمیساریای عالی امور پناه‌جویان این‌طور می‌گوید: «من معمولاً هرروز برای خودم تمرین می‌کردم ولی وقتی که خبرهای راجع به تیم پناه‌جویان را شنیدم، مصمم‌تر شده و به‌جای روزی یک‌بار، هرروز، آن هم دو نوبت تمرین کردم تا به هدفم که حضور در رقابت‌های المپیک بود جامه عمل بپوشانم». کیند پنج‌سال است که در لوکزامبورگ زندگی می‌کند. او به صورت منظم به کلاس‌های آموزش زبان فرانسه می‌رود و برای گذران زندگی با تاکسی کار می‌کند. با تمام این اوصاف، دست از تلاش برنداشته و برای تبدیل‌شدن به دوندۀ حرفه‌ای فقط به جلو حرکت می‌کند و هیچ چیز او را از تلاش باز نداشته است. او در ماه اکتبر گذشته نیز در مسابقات دو ماراتن آلمان، مسیر مسابقه را تنها در دوساعت و ۱۷دقیقه به پایان برد. بااین‌حال او هنوز هم از خاطرات فرار از کشورش به‌عنوان یک اتفاق ناراحت‌کننده یاد می‌کند که فراموش‌نشدنی است. او می‌گوید: «شرایط برای زندگی در اتیوپی سخت و برای من زندگی در آنجا غیرممکن و بسیار خطرناک بود. فکر می‌کنم داستان زندگی من پیامی بزرگ و مهم برای پناه‌جویان و ورزشکاران خواهد بود. آنها قادر به انجام هر کار غیرممکنی هستند».

رشته دو ۸۰۰ متر به رقابت خواهد پرداخت. او زمانی که تنها ۱۳ سال داشت، برای اوز در دست قاجاقچیان انسان که کودکان را برای کار اجباری می‌دزدیدند از کشورش گریخت و به‌عنوان یک پناهنده در همسایگی کنیا، در شهری کوهستانی به مدرسه‌ای رفت که این مدرسه به داشتن دوندۀهای بزرگ، مشهور بود. او در آنجا به گروهی از پسران بزرگ‌تر از خودش که برای شرکت در مسابقات دو تحت تعلیم بودند، پیوست. او در آن زمان حتی کفش مناسب دویدن هم نداشت و بعضی وقت‌ها، کفش دوستانش را قرض می‌گرفت. او می‌گوید: «همه ما به دلیل نداشتن کفش مناسب دویدن دچار صدمات جدی می‌شدیم. اگر کسی دوجفت کفش داشت، یک‌جفت را می‌چفت را به کسی که کفشی نداشت، می‌داد». هدف او از رفتن به المپیک ریو، تأثیر گذاشتن روی دیگران است. او می‌گوید: «من می‌توانم با خوب دویدنم، حداقل کار خوبی برای کمک به دیگران به‌ویژه پناه‌جویان انجام دهم. قطعا ممکن است در میان پناه‌جویان هم ورزشکاران با استعدادی حضور داشته باشند؛ ولی هنوز فرصت عرض اندام پیدا نکرده باشند. ما باید نگاهی به غلب بیندازیم و ببینیم هم‌نوعان ما کجای این زندگی هستند. اگر یکی از آنها استعداد داشته باشد، می‌توانیم او را به‌صورت حرفه‌ای آموزش دهیم و برای داشتن زندگی بهتر آماده کنیم».

رز ناتیک لوکونین- ۲۳ ساله (RoseNathike Lokonyen)

لوکونین هم مانند چینگیجک، اهل سودان جنوبی است و در سال ۲۰۰۲ به کنیا مهاجرت کرده و در مسابقات المپیک، در رشته دو ۸۰۰ متر به رقابت خواهد پرداخت. لوکونین که در یک‌سال گذشته هرگز رقابتی نداشته، در گفت‌وگو با کمیساریای عالی امور پناهندگان می‌گوید: «زمانی که معلمم در کمپ پناه‌جویان کنیا شمالی به من پیشنهاد داد در مسابقه ماراتن ۱۰ کیلومتری بدوم، این حرفه‌ای نبودم و این اولین‌باری بود که می‌خواستم در یک مسابقه بدوم؛ اما در آن مسابقه دوم شدم. همان موقع به کمپ آموزشی در نزدیکی نایروبی، پایتخت کنیا، رفتم». لوکونین ورزش را تنها به‌عنوان راهی برای به‌دست‌آوردن جایزه، پول، تعریف و تمجید دیگران نمی‌بیند، بلکه از نظر او ورزش راهی برای دیدن تأثیر قراردادن دیگران است. لوکونین می‌گوید: «من به نمایندگی از مردم کشورم در المپیک ریو حضور خواهم داشت و اگر برنده شوم، شاید به کشورم برگردم و مسابقه‌ای را ترتیب دهم که باعث پیشرفت صلح شود و مردم را دوباره دورهم جمع کند». او از سوی کمینه بین‌المللی المپیک به‌عنوان پرچمدار کاروان تیم پناهجویان انتخاب شده است.



آنجلینا نادای لوهالیت- ۲۱ ساله (Anjelina Nadai Lohalith)

نابار اعلام کمیساریای عالی امور پناهندگان، لوهالیت پناه‌جویی اهل سودان جنوبی است که در عرصه رقابت‌های دو هزارو ۵۰۰ متر المپیک ۲۰۱۶ شرکت خواهد کرد. او از زمانی که تنها شش سال داشت، مجبور به جلای وین و فرار از خانه‌اش شده و از آن زمان خانواده‌اش را ندیده و حتی با آنها صحبتی نکرده است. تنها چیزی که او می‌داند این است که خانواده‌اش تنها

زاویه

یچ پوربیل- ۲۱ ساله (Yiech Pur Biel)



بیل در سال ۲۰۰۵ ناچار شد به‌دلیل جنگ‌های داخلی از سودان جنوبی فرار کند و به کمپ پناه‌جویان در کنیای شمالی مهاجرت کند. وی به کمیساریای عالی امور پناهندگان این‌گونه توضیح می‌دهد: «در کمپ پناه‌جویان کنیا به بازی فوتبال مشغول شدم؛ اما هرگز نتوانستم به هم‌تیمی‌های خود اعتماد کنم؛ اما با دویدن حس کنترل بهتری روی زندگی و سرنوشت خود داشتم. ما هیچ امکاناتی در کمپ پناه‌جویان نداریم. حتی کفش هم برای دویندن نداریم. هیچ باشگاهی برای تمرین در اینجا نیست. حتی اوضاع جوی هم برای تمرین نامساعد بوده و از صبح تا شب هوا بسیار گرم و آفتابی است». با این وجود، بیل هنوز هم با انگیزه است و می‌گوید: من تمام حواس خود را روی نام و اعتلای کشورم متمرکز کرده‌ام؛ چراکه ما جوانانی هستیم که می‌توانیم شرایط را تغییر دهیم. من علاوه براین، به خانواده‌ام هم فکر می‌کنم و می‌خواهم زندگی آنها را تغییر دهم. بیل امیدوار است رقابت‌های دو ۸۰۰ متر المپیک ریو به او کمک کند تا به‌عنوان سفیر پناه‌جویان در هر نقطه از جهان به آنها کمک کند.

پوپول ميسنگا (Popole Misenga)



طبق اعلام کمیساریای عالی امور پناهندگان، زمانی که ميسنگا از جنگ در کیسنگانی، واقع در جمهوری دموکراتیک کنگو، فرار کرد تنها ۹ سال داشت. او از خانواده‌اش جدا شده و پس از هشت روز آوارگی در جنگل‌ها، نجات یافت و همانند ماییکا به کینشایا منتقل شد. او که در یک مرکز کودکان آواره، با ورزش جودو آشنا شده است، می‌گوید: «زمانی که کودک هستی، نیاز به خانواده دارید تا به شما بیاموزند چه کارهای بکنید و از چه کارهای دوری گزینید و این همان موهبتی است که من از آن محروم بودم. اما ورزش جودو با دادن حس آرامش، نظم و مسئولیت به من کمک کرد». او اکنون به یک جودوکار حرفه‌ای تبدیل شده ولی هر بار که در رقابتی شکست می‌خورد، مربی‌اش او را چند روز در قسمی حبس می‌کند و فقط قهوه و نان به او می‌دهد. زمانی در مسابقات سال ۲۰۱۳ در ریو، مسنگا که دچار سوت‌خیزی شده و راند اول مسابقه را واگذار کرده بود، تصمیم به فرار و نگرانی در یک پناهگاه آوارگان گرفت. او می‌گوید: «من در کشورم خانه، خانواده و بچه‌ای نداشتم. جنگ در آنجا باعث شده تا مرگ‌ومیر و آوارگی به اوج برسد و من فکر می‌کردم می‌توانم برای بهترکردن زندگی‌ام در برزیل بمانم». ميسنگا پس از اخذ پناهندگی، تحت‌نظر کانئو، به یادگیری حرفه‌ای جودو پرداخت. او مصمم است یکی از اعضای تیم پناه‌جویان المپیک ریو باشد تا بتواند به رویاهایش جامه عمل بپوشاند و به تمام پناه‌جویان امید بخشدیه و ناراحتی را از آنها بگیرد.

پائولو آمتون لوکورو (Paulo Amotun Lokoro)

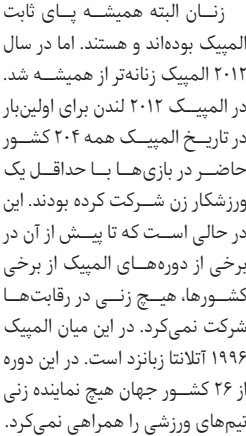


تا همین چندسال پیش لوکرو یک چوپان جوان در سودان جنوبی بود. او درباره داستان زندگی خود به کمیساریای عالی امور پناهندگان این‌گونه می‌گوید تا پیش از جلای وطن، هیچ ذهنیتی از جهان، غیر از سرزمین مادری‌اش، نداشتۀ است. سرزمین وی جایی است که تقریباً در تمام دوران درگیر جنگ بوده است. درنهایت او تصمیم می‌گیرد به کنیا، جایی که فکر می‌کرد آزادی بیشتری دارد و به کشورش نزدیک‌تر است، فرار کند تا آرزوهایش را در کنیا به دوندۀ تحقیق بخشد. او در این‌باره می‌گوید: «من می‌خواهم یک قهرمان بین‌المللی باشم». زندگی او سرشار از پستی‌وبلندی‌های بسیاری، از زندگی در کمپ پناه‌جویان، موفقیت در مدرسه و ورزش و در نهایت حضور در رقابت‌های المپیک بوده است. او هم‌اکنون در نزدیکی نایروبی تحت نظر لوپروپ (Telga Loroupe)، دوندۀ مشهور کنیایی و دارنده بسیاری از رکوردهای جهانی، تمرین می‌کند. لوکرو می‌گوید: «قبل از اینکه به اینجا بیایم حتی یک جفت کفش برای تمرین نداشتم. ولی اکنون خوب می‌دانم چگونه باید یک ورزشکار حرفه‌ای شد. او از اینکه به نماینده‌ام ۱۰ کیلومتری بدوم، مسابقه دو هزارو ۵۰۰ خواهد دود، بسیار خوشحال است و می‌گوید من یکی از همان پناه‌جویانی هستم که در کمپ زندگی می‌کنند ولی حالا به جایگاه ممتازی رسیدم‌ام و تعداد زیادی از مردم و ورزشکاران را در المپیک ملاقات خواهم کرد. مردم مرا از تلویزیون و فیس‌بوک خواهند دید، اما بااین‌حال، هنوز هم هدف ساده است و آن این است که اگر در این رقابت‌ها عملکرد خوبی داشتم، از این موقعیت برای کمک و پشتیبانی از خانواده و مردم کشورم استفاده کنم». به نظر می‌رسد رقابت‌های المپیک ریو امسال جو متفاوتی داشته باشد و تیم پناه‌جویان یکی از تیم‌های پرطرفدار این رقابت‌ها لقب بگیرد که همه برای عیان آن آرزوی موفقیت خواهند کرد.

المپیک‌های به‌یادماندنی

المپیک مهم‌ترین رویداد ورزشی جهان است. رویدادی که در تمام سال‌هایی که از عمرش می‌گذرد، تحت‌تأثیر اتفاقات سیاسی و اجتماعی زمان برگزاری‌اش قرار گرفته است. با اوج‌گرفتن بحران پناه‌جویان در پنج سال گذشته، بعید نبوده که امسال المپیک تحت‌تأثیر این بحران بین‌المللی قرار گیرد. علاوه بر اینکه امسال برای اولین‌بار در تاریخ المپیک، تیمی از پناه‌جویان در این رویداد ورزشی شرکت دارند، در سال گذشته نیز موضوع پناه‌جویان موردتوجه کمینه بین‌المللی المپیک (IOC) قرار گرفت. به‌طوری‌که توماس باخ، رئیس کميته بین‌المللی المپیک ۲۷ ژانویه اعلام کرد مشعل بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ در مسیر خود برای رسیدن به ریودوژانیرو محل برگزاری این بازی‌ها در برزیل، از اردوگاه پناه‌جویان در یونان خواهد گذشت و یک پناه‌جو هم در این بین وظیفه حمل آن را بر عهده خواهد گرفت. در تاریخ المپیک از این لحظات زیاد وجود دارد. شاید معروف‌ترین آنها مربوط به المپیک ۱۹۶۸ باشد. در آن سال جنبش حقوق مدنی آمریکا که از سال ۱۹۵۵ با هدف برابری میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده آمریکا، آغاز شده بود، به اوج خودش رسیده بود. شش ماه پیش از آغاز بازی‌های المپیک «ماتر لوترکینگ»، رهبر این جنبش ترور شده بود و به همین دلیل المپیک آبستن رویدادهای سیاسی شد. به همین دلیل «تامی اسمیت» و «جان کارلوس» که به ترتیب موفق به کسب مدال طلا و برنز در رشته دوی ۲۰۰ متر شده بودند، در حالی روی سکو رفتند که هنگام پخش سرود ملی آمریکا، روی خود را از پرچم ای کنگو برگردانده و با مشت گرفته‌های برافراشته در بالای سر سکوت کردند. «پیتر نورمن»، ورزشکار سفیدپوست استرالیایی نیز که با مدال نقره روی سکو بود، با چسباندن نماد «پرژه حقوق‌بشر المپیک» روی سینه‌اش در دو ورزشکار سیاه‌پوست همراهی کرد.

در سال ۲۰۰۰ اتفاق دیگری افتاد؛ کره‌شمالی و جنوبی که برای سال‌ها با هم اختلافات سیاسی داشتند، تصمیم گرفتند در این مسابقات اختلافات را کنار بگذارند و ورزشکارانشان را با پرچم و بنویفرم‌هایی واحد به مراسم رژه بفرستند؛ اگرچه ورزشکاران این دو کشور به‌صورت جداگانه به رقابت‌ها پرداختند. در همین سال همچنین چهار ورزشکار از جمهوری دموکراتیک تیمور شرقی در مسابقات المپیک شرکت کردند که چون کشورشان کميته ملی المپیک نداشت، با کد کشور IOA در این مسابقات حاضر شدند. در همین سال افغانستان هم که شرکت‌کننده المپیک سال ۱۹۹۶ بود، برای دومی المپیک ۲۰۰۰ نیامد. دلیل آن هم حکومت طالبان بر این کشور و منع شرکت بانوان در المپیک سال ۲۰۰۰ بود. زنان البته همیشه پای ثابت المپیک بوده‌اند و هستند. اما در سال ۲۰۱۲ المپیک زنانه‌تر از همیشه شد. در تاریخ المپیک همه ۲۰۴ کشور حاضر در بازی‌ها با حداقل یک ورزشکار زن شرکت کرده بودند. این در حالی است که تا پیش از آن در برخی از دوره‌های المپیک از برخی کشورها، هیچ زن در رقابت‌ها شرکت نمی‌کرد. در این میان المپیک ۱۹۹۶ اتلانتا زبازند است. در این دوره از ۲۶ کشور جهان هیچ نماینده زنی نداشت. در این مسیر از لبنان به استانبول می‌رسند. در استانبول با قاجاقچی انسانی ملاقات می‌کنند که قرار بود آنها را به همراه ۱۸ پناه‌جوی دیگر به یونان برساند. در همین مسیر است که درنتیجه توفان، قایق یسرا و دیگر پناه‌جویان دچار آسیب می‌شود و از ادامه حرکت باز می‌ایستند. یسرا در لحظاتی سخت قرار می‌گیرد. او تعریف می‌کند: «به خودم گفتم من یک شناگر هستم و اگر قرار است بمیرم، دوست دارم در آب بمیرم. به همین دلیل است که تن به آب می‌سپارم تا خودش و دیگر پناه‌جویان را نجات دهد. آنها به ساحل می‌رسند اما این پایان سفر نیست. یسرا و خواهرش از یونان تا مجارستان شب‌های زیادی را در کمپ پناه‌جویان می‌خوابند و روزهای زیادی را در کنار قاجاقچیان انسان می‌گذرانند. اما درنهایت اتریش مرزهایش را باز می‌کند و یسرا و خواهرش به آلمان می‌رسند. او می‌گوید: «خوشحالم و امیدوار. فقط همین».



«کميته بین‌المللی المپیک قدرت، شجاعت و پشتکار ۵۰ میلیون پناهنده در دنیا را گرامی می‌دارد. ورزش می‌تواند به برطرف‌کردن مشکلات این افراد کمک کند». این جملات بخشی از بیانیه کميته بین‌المللی المپیک (IOC) به مناسبت روز پناه‌جویان است. جملاتی که بلافاصله ما را یاد شجاعت یک دختر ۱۸ساله سوری می‌اندازد که شجاعت و پشتکارش جان ۲۰ پناه‌جوی دیگر را نجات داد. این دختر «یسرا ماردینی» نام دارد. پناه‌جویی که درحال حاضر ساکن آلمان است و تمریناتش برای المپیک را در همین کشور انجام داده. چه یسرا یکی از مدال‌های رنگی المپیک را به گردن بیندازد، چه نبیندازد، او یک مدال به گردن دارد و آن مدال افتخار است. اما داستان زندگی یسرا چیست؟

فرار از جنگ

«نیویورک تایمز» پیش از آغاز بازی‌های المپیک ریو ۲۰۱۶ یسرا را در محل تمرینش در برلین ملاقات کرده است؛ استخری در محله اشیپاندو در غرب برلین که زمانی محل تمرین نیروهای آلمان نازی برای شرکت در المپیک ۱۹۳۶ بود. یسرا متولد ۱۹۹۸ در دمشق است. او شنا را در همان سوریه آغاز و در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان نماینده سوریه در مسابقات جهانی شنا ۲۰۱۲ شرکت کرد. اما دو سال پیش و پس از بالاگرفتن بحران در سوریه از راه دریای مدیترانه به آلمان پناهنده شد. مثل همه پناه‌جویان دیگر راه رسیدن به آلمان که آغوشش را به روی پناهندگان باز کرده بود، از دریا می‌گذشت. اما بخت با یسرا همراه نبود. قایق یسرا و هم‌سفرانش هنگام سفر در دریای مدیترانه در باد و توفان می‌ماند. به همین دلیل یسرا و خواهرش از قایق خارج می‌شوند و آن را تا ساحل هل می‌دهند و به این ترتیب، به جز خودشان، جان ۲۰ نفر دیگر از پناه‌جویان را نیز نجات می‌دهند. یسرا پیش‌تر در این زمینه گفته بود: «فقط چهار نفر از ۲۰ نفر شنا بلد بودند. اگر آنها غرق می‌شدند، نازاحت می‌شدم. نمی‌توانستم تماشا کنم که این اتفاق رخ دهد». یسرا تازه از اکتبر سال گذشته تمریناتش را آغاز کرده است؛ به شرط آنکه کیلومترها شنا در دریای اژه را جزء تمریناتش به حساب نیاوریم.

آغازرقابت



مارس امسال بود که داستان زندگی یسرا موردتوجه رسانه‌ها قرار گرفت؛ وقتی کميته بین‌المللی المپیک تصمیم گرفت تیمی از پناه‌جویان تشکیل دهد تا پناهندگانی که به‌خاطر جنگ و خونریزی از خانه و کاشانه‌شان آواره شده‌اند، بتوانند تحت لوای یک پرچم به رقابت با ورزشکاران از دیگر کشورهای جهان بپردازند؛ یعنی پرچم المپیک. او به نیویورک تایمز می‌گوید: «خیلی از این اتفاق خوشحالم. راستش یک سال پیش حتی تصور اینکه بتوانم در المپیک ریو ۲۰۱۶ شرکت کنم، برایم غیرممکن بود. چون برای مدت‌ها ایمیل را هم چک نکرده بودم که ببینم پیامی در این زمینه دارم یا نه. اما پس از مدتی خبردار شدم یکی از دوستانم که او هم پناهنده سوری و شناگر است، توانسته به یک تیم شنا ببیندد و اینجا بود که فکر کردم من هم می‌توانم». این اعتماد یسرا به توانایی‌اش برای پیوستن به یک تیم و گام‌گذاشتن در راه قهرمانی از سال‌ها زندگی‌کردن با ورزش شنا می‌آید. او می‌گوید: «اگر بگویم با آب بزرگ شده‌ام، اغراق نکرده‌ام». یسرا دختر یک مربی شناست و از سه‌سالگی آموزش و تمرین شنا را آغاز کرده است. او پیش از آغاز جنگ داخلی در سوریه یکی از اعضای تیم ملی شتای نوجوانان بود و حتی برای کميته ملی المپیک این کشور یکی از کاندیداهایی بود که می‌توانست در مسابقات پیش‌رو برای کشورش مدال‌آور باشد. اما جنگ در سال ۲۰۱۱ آغاز شد و همه آشفتیان و اطرافیان یسرا یکی‌یکی کوله‌بار کوچ اجباری را بستند. اما این تمام ماجرا نبود. دیگر کمتر نوجوانی در خیابان‌ها حضور پیدا می‌کرد، چه برسد به ورزش‌کردن. مدارس هم گاه و بی‌گاه تعطیل می‌شد. یسرا تعریف می‌کند: «گاهی مدارس تعطیل بود و ما در خانه می‌ماندیم تا اوضاع آرام شود. اما روزهایی هم که مدارس دایر بود، خیلی وقت‌ها اتفاق می‌افتاد که صدای تیراندازی می‌شنیدیم و مجبور به فرار می‌شدیم. او ادامه می‌دهد: «هیچ کجا نمی‌توانستیم برویم. من نمی‌توانستم تمریناتم را ادامه دهم. چون همین که از خانه خارج می‌شدم، تلفن زنگ می‌خورد و مادرم پشت چادر بود که با نگرانی می‌گفت، انفجار با تیراندازی در محدوده جایی که می‌خواهی بروی رخ داده است. برگرد». یسرا به خاطر می‌آورد: «بعد از مدتی این اتفاق‌ها برایمان عادی شده بود. اوایل مرتباً درباره جنگ حرف می‌زدیم. اما پس از مدتی به این فکر می‌کردیم که اگر قرار باشد بمیریم، خواهیم مرد. پس بهتر است قبل از مردم زندگی‌مان را بکنیم».

البته اتفاقات بدی در راه بود. در سال ۲۰۱۴ خانه یسرا و خانواده‌اش در یک بمباران کاملاً تخریب شد و اندکی بعد دو نفر از دوستان هم‌تیمی یسرا کشته شدند و یک بمب به محل تمرین شتای یسرا اصابت کرد. همین اتفاقات باعث شد والدین یسرا تصمیم بگیرند او و خواهرش را توسط آشنایی که به او اعتماد داشتند، از کشور خارج کنند. بنابراین نیمه تابستان سال ۲۰۱۵ یسرا، خواهر و دو نفر از پیروعموهایشان به همراه یکی از دوستان یسرا کشور را به مقصد اروپا ترک می‌کنند و در این مسیر از لبنان به استانبول می‌رسند. در استانبول با قاجاقچی انسانی ملاقات می‌کنند که قرار بود آنها را به همراه ۱۸ پناه‌جوی دیگر به یونان برساند. در همین مسیر است که درنتیجه توفان، قایق یسرا و دیگر پناه‌جویان دچار آسیب می‌شود و از ادامه حرکت باز می‌ایستند. یسرا در لحظاتی سخت قرار می‌گیرد. او تعریف می‌کند: «به خودم گفتم من یک شناگر هستم و اگر قرار است بمیرم، دوست دارم در آب بمیرم. به همین دلیل است که تن به آب می‌سپارم تا خودش و دیگر پناه‌جویان را نجات دهد. آنها به ساحل می‌رسند اما این پایان سفر نیست. یسرا و خواهرش از یونان تا مجارستان شب‌های زیادی را در کمپ پناه‌جویان می‌خوابند و روزهای زیادی را در کنار قاجاقچیان انسان می‌گذرانند. اما درنهایت اتریش مرزهایش را باز می‌کند و یسرا و خواهرش به آلمان می‌رسند. او می‌گوید: «خوشحالم و امیدوار. فقط همین».